

## بازخوانی فتح یمن توسط وهرز در پرتو نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ

مریم حسن پور هفشوچانی<sup>۱</sup>

احمد کامرانی فر<sup>۲</sup>

سهیلا ترابی فارسانی<sup>۳</sup>

**چکیده:** جامعه‌شناسی جنگ با نگاهی موشکافانه، جنگ و عوامل تأثیرگذار بر آن را بررسی می‌کند. این بررسی خود را در سطح علل و عوامل تأثیرگذار بر آغاز جنگ، پدیده جنگ و پیامدهای آن نمایان می‌سازد. یکی از نبردهای مهم ساسایانه، جنگ یمن بود که سیطره ساسایان بر این سرزمین را تا تنهای این حکومت به همراه داشت. در این جنگ، استراتژی‌ای که وهرز فرمانده دیلمی گرفار در زندان اوشیروان با قوای اندک خود به مظور شکست بیرون‌های جبی حاکم بر یمن به کار برد در دو مرحله پیش از شروع جنگ و در پیجه جنگ، اجراء در نهایت به پیروزی بیرون‌های ساسای منجر گشت. در این پژوهش نشان داده می‌شود که چگونه قوای حبی ب رغم برخورداری از تعداد نفرات اندوه، در برابر بیرونی اندک شکست می‌خورد. این پژوهش با روکردی جامعه‌شناسی به دنبال بررسی جنگ‌های ایران و اعراب است. بررسی جامعه‌شنختی جنگ، نوعی تحقیق علمی به منظور موشکافی سیستم‌های نظامی دو طرف و در نهایت یافتن دلایل شکست و پیروزی آنها در جنگ است. در این نوع نگاه ساختار نظامی دو طرف مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و از خلال آن عوامل تأثیرگذار بر نتایج جنگ‌ها مشخص خواهد شد. این تحقیق از نظر هدف جز تحقیقات نظری است و به لحاظ ماهیت و روش کار در ردیف تحقیقات تاریخی قرار می‌گیرد که به شیوه توصیفی- تحلیلی به نگارش درآمده است.

### واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی جنگ، وهرز، اوشیروان، مسروق بن ابرهه

۱ دانشجوی دکتری تاریخ باستان، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، hassanpour121@yahoo.com

۲ استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) kamranifar43@yahoo.com

۳ دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران t.farsani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۰۷ تاریخ تأیید: ۹۶/۱۱/۰۷

## Review of Yemen Conquest by Wehrez in the Light of the War Sociology Theories

Maryam Hassanpour<sup>1</sup>

Ahmad Kamranifar<sup>2</sup>

Soheila Torabi farsani<sup>3</sup>

**Abstract:** The war sociology explores war and its influential factors meticulously. Such a study reveals itself at the level of causes and factors affecting the beginning of wars, the phenomenon of war and its consequences. One of the important war of Sassanian was the Yemeni War, which led to the Sassanian dominance over this country until the end of its governance. In this war, Wehrez, who was an arrested Deylami Commander incarcerated in the Anoushiravan's Prison, employed a strategy in two phases of pre-war and during the war with his few forces to defeat Habashi forces who were dominant over Yemen, and finally, the employment of this strategy led to the success of Sassanian forces. This study demonstrates how Habashi forces despite having a large number of forces were defeated by a small force. Moreover, it seeks to explore the wars of Iran and the Arabs using a sociological approach. The sociological study of war is a kind of scientific research for scrutinizing the military systems of the two sides and finally finding the reasons for their failure and victory in the war. In this type of perspective, the military structure of the two sides will be analyzed and the influential factors of the war outcomes will be determined through it. Regarding the purpose, this study is a theoretical one, and with regard to the nature and the method, it is a historical one, which was conducted using a descriptive-analytical method.

**Keywords:** War sociology, Wehrez, Anoushiravan, Mastroq-ibn-Abraheh

---

1 Ph.D. Student of Ancient History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Iran, hassanpour121@yahoo.com

2 Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Iran, kamranifar43@yahoo.com

3 Associate Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Iran, tfarsani@yahoo.com

## مقدمه

نظریه پردازان بسیاری درباره جنگ به بحث پرداخته‌اند. سنتزو، کلوزوویتس، ژومینی و دیگران استراتژیست‌هایی بودند که به بررسی جنگ‌ها و علل و عوامل مؤثر در پیروزی و شکست‌ها پرداختند. بحث و نظریات این استراتژیست‌ها، با تحولات علم جامعه‌شناسی همراه شد و شاخه‌ای جدید در این علم با عنوان جامعه‌شناسی جنگ را بنیان نهاد. در جامعه‌شناسی جنگ، جنگ‌ها در سه مرحله، علل آغاز، پدیده و پیامدهای جنگ مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در مقاله پیش رو با علم به علل شروع و پیامدهای جنگ یمن برای دولت ایران و اعراب ساکن در یمن، خود پدیده جنگ از وجود مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این پژوهش کوشش شده نظریات استراتژیست‌های معتبری چون سنتزو و کلوزوویتس در مورد عوامل تأثیرگذار در جنگ‌ها با آنچه در نبرد یمن بر ایرانیان و اعراب گذشت مطابقت داده شود و نقطه ثقل سپاه ایران در این جنگ مورد بررسی قرار گیرد.

استراتژیست‌های جنگ عوامل مختلفی را در هنگام بررسی جنگ‌ها در پیروزی و شکست‌ها دخیل می‌دانند که از آن جمله می‌توان به نقش فرماندهی، روحیه، استراتژی و تاکتیک، زمین، تعداد و نفرات، تجهیزات، فتاوری و... اشاره نمود. ما در این پژوهش با تمرکز بر دو عامل فرماندهی و استراتژی و تاکتیک، می‌کوشیم نتیجه جنگ یمن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و از زاویه دیگری به مسائل مربوط به این جنگ بنگریم.

یکی از مناطق حساس و استراتژیک در عصر ساسانیان منطقه یمن بود. تسلط بر یمن، نظارت انحصاری بر راه‌های بازرگانی جهانی را برای ساسانیان در پی داشت و مانع از پیشی گرفتن رقبای رومی در منطقه می‌شد. در گیری‌های مذهبی دو امپراتوری روم و ایران در این مناطق بهانه‌ای بیش نبود. با آنکه مورخان اسلامی اقدام خسرو مبنی بر فرستادن نیرو به یمن را اقدامی اخلاقی متصور دانسته‌اند، لکن تسلط بر یمن می‌توانست امتیازات اقتصادی قابل توجهی را برای ایران به همراه داشته باشد.

این پژوهش بر یک سؤال اصلی و دو سؤال فرعی استوار است. سؤال اصلی عبارت است از: بر اساس نظریات جامعه‌شناسی جنگ چه عواملی باعث پیروزی ساسانیان در مقابل اعراب در جنگ یمن شد؟ سؤالات فرعی عبارت‌اند از:

۱. استراتژی و تاکتیک‌های به کار گرفته‌شده توسط وهرز قبل از شروع جنگ چه

تأثیری بر نتیجه جنگ داشت؟

۲. استراتژی و تاکتیک‌های به کار گرفته شده توسط وهرز در میدان جنگ چگونه باعث پیروزی ساسانیان شد؟

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، فرضیه زیر ارائه شده است: بر اساس نظریات جامعه‌شناسی جنگ، عواملی چون قبول آتش‌بس، تقویت روحیه قوای ساسانی و حمله به نقطه ثقل سپاه مسروق در بحبوحه نبرد منجر به موقیت ساسانیان شد.

در پاسخ به سؤالات فرعی، فرضیه‌های زیر مطرح شده است:

۱. استراتژی تقویت روحیه نظامیان ساسانی پس از قبول آتش‌بس از سوی وهرز و به دنبال تهییج نظامیان توسط فرمانده با کاربرد عنصر سخنانی، تقویت عنصر احساسی یعنی نفرت و در تنگنا قرار دادن نیروها امکان‌پذیر گشت.
۲. حمله به نقطه ثقل سپاه یمن با برهم زدن نظم نیروهای نظامی آن و درنهایت کشتن مسروق به دست ساسانیان عملی شد.

اکثر منابع دست اول و نویسنده‌گان اسلامی به وقایع مربوط به جنگ یمن اشاره نموده‌اند. در بین منابع دست اول تاریخی، طبری به علت رویکرد تاریخ‌نگاری روایی، به تفصیل به شرح وقایع مربوط به جنگ یمن پرداخته است. دینوری در اخبار الطوال، ثعالبی در شاهنامه، ابن اثیر در الکامل و... به موضوع جنگ یمن و ارسال نیرو توسط خسرو اول به این منطقه اشاره داشته‌اند. آنچه که در جنگ‌های این مقطع از زمان مهم است، پرداختن افسانه‌وار به مسائل و اتفاقات رخ داده در جنگ‌ها است که باید توسط پژوهشگران تاریخ با دقت بررسی گردد. هرچند واژه‌های نوینی چون استراتژی و تاکتیک را نمی‌توان در منابع دست اول شاهد بود، اما می‌توان با دنبال کردن هوشمندانه گزارش‌های تاریخی در لابلای آنچه که مورخان اسلامی در شرح وقایع این جنگ داده‌اند، تاکتیک‌ها و استراتژی‌های دولت ساسانی را دریافت.

با توجه به اینکه جامعه‌شناسی جنگ رویکردی نوین در پژوهش‌های تاریخی است، مقاله‌ای با این عنوان در دوره‌های تاریخی نوشته نشده است، لکن پژوهش‌هایی که در زمینه یمن توسط پژوهشگران پیشین صورت گرفته بیشتر در زمینه اقتصادی، فرهنگی و مذهبی است. از جمله مقالاتی که به مسئله جنگ یمن از منظر اقتصادی پرداخته می‌توان به مقاله «اجلاس رمله (۵۲۴م)» و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی دولت‌های بیزانس و ساسانی در دریای

سرخ» نوشه مهناز بابایی توسکی اشاره نمود.<sup>۱</sup> در این مقاله به تقابل سیاست‌های اقتصادی دولت‌های بیزانس و ساسانی در منطقه یمن و تأثیر آن بر جنگ یمن اشاره شده، ولی اشاره‌ای به نحوه فتح یمن توسط سربازان ساسانی و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های به کار رفته در این جنگ نشده است.

«بررسی تحلیلی اهداف راهبردی نظام ساسانی و اقدام نظامی خسرو اول در یمن»<sup>۲</sup> مقاله دیگری است که به اهمیت اقتصادی یمن در آن اشاره شده است. در این مقاله نویسنده به بررسی موضوع در چارچوب اهداف و سیاست‌های راهبردی روم شرقی و ساسانیان می‌پردازد و سپس در تبیین اقدام نظامی خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹م) در لشکرکشی به جنوب‌غربی عربستان با نقد نگاه مورخین کلاسیک اسلامی و تاریخ نگاری رسمی ساسانی به اهمیت این اقدام در سیاست راهبردی ساسانیان پرداخته است و اهداف استراتژیک شاهنشاهی ساسانی را در جهت نظارت انصاری بر راههای بازرگانی جهانی و پیشگیری از دستیابی رقبای رومی بر مسیری تازه نشان می‌دهد. در این پژوهش نویسنده علل شروع جنگ را با نگاهی متفاوت بیان داشته اما خود پدیده جنگ مورد بررسی قرار نگرفته است.

در مقاله «حیره و یمن دروازه‌های ورود آداب و فرهنگ ایرانی به سرزمین‌های عربی»<sup>۳</sup> سعی بر آن است تا تغییر و تحولات فرهنگی سرزمین یمن بعد از پیروزی ساسانیان بررسی گردد. در دوره ساسانیان حیره و یمن دو دروازه ورودی تمدن ساسانی و اعراب بود که در اثر تسلط ساسانیان بعد از پیروزی در جنگ زمینه آشنایی با فرهنگ ایرانی به وجود آمد. در این اثر پرداختن به خود جنگ یمن دغدغه اصلی نبوده و مسائل بعد از جنگ مورد بررسی قرار گرفته است.

در مقاله «بررسی نقش اینا در تحولات سیاسی و اجتماعی یمن»<sup>۴</sup> نیز پژوهشگران به مسائل بعد از جنگ نگریسته و به بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی در نسل‌های بعد از ورود

<sup>۱</sup> مهناز بابایی توسکی (۱۳۹۶)، «اجلاس رمله (۵۲۴م) و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی دولت‌های بیزانس و ساسانی در دریای سرخ»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، س. ۹، ش. ۳۴.

<sup>۲</sup> فریدون الهیاری (پاییز ۱۳۸۶)، «بررسی تحلیلی اهداف راهبردی نظام ساسانی و اقدام نظامی خسرو اول در یمن»، *فصلنامه علوم انسانی*، ش. ۶۶.

<sup>۳</sup> غلامرضا افراصیابی (۱۳۸۴)، «حیره و یمن دروازه‌های ورود آداب و فرهنگ ایرانی به سرزمین‌های عربی»، *مطالعات ایرانی*، ش. ۷.

<sup>۴</sup> جمشید باقرزاده و رجب اکبرزاده (۱۳۹۴)، «بررسی نقش اینا در تحولات سیاسی و اجتماعی یمن»، *پژوهش نامه تاریخ*، ش. ۲۴.

سپاهیان و هرز نظر افکنده‌اند و به پدیده جنگ و استراتژی‌های به کار رفته توجهی ننموده‌اند. مقاله «گسترش دین زرتشت در جزیره العرب و روابط پیامبر با زرتشیان»<sup>۱</sup> به مسئله دین پس از ورود سپاه انشیروان به یمن توجه نموده است. چنانچه پیش‌تر گفته شد در این پژوهش نویسنده‌گان سعی بر آن دارند تا با تمرکز بر پدیده جنگ و مشخص نمودن استراتژی‌ها و تاکیک‌ها از نگاهی متفاوت به جنگ یمن پردازند و دری جدید در پژوهش‌های تاریخی بگشايند.

در منابع مطالعاتی نظامی از قبیل ارتشن ایران ساسانی اثر دیوید نیکول که به مسائل و تاکیک‌های جنگی دوره ساسانیان پرداخته شده، رزم‌ابزارهای به کار گرفته شده توسط یمنیان و اعراب جنوبی مطرح شده لکن هیچ اشاره‌ای به جنگ یمن و ابزارهای استفاده شده در این جنگ توسط دو طرف جنگ نشده است.

هدف از انجام این پژوهش، بررسی جامعه‌شناسنخنی دلایل موققیت پیروزی ساسانیان در جنگ یمن در دوران خسرو انشیروان است و همچنین این نوشتار به دنبال یافتن دلایل علمی و موجه در زمینه ساختار نظامی و جنگی ساسانیان در این دوره در مقابله با نیروی اعراب است.

لازم به ذکر است که این پژوهش در حوزه جامعه‌شناسی جنگ به تجزیه و تحلیل پدیده جنگ یمن پرداخته است و از این نظر پژوهشی کاملاً جدید به شمار می‌آید که می‌تواند گامی جدید در مطالعه تاریخ ساسانیان محسوب شود. روش گردآوری مطالب این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای است و به لحاظ شیوه کار به صورت تحلیلی-توصیفی به نگارش درآمده است. در این پژوهش سعی شده با بررسی عوامل مؤثر در پیروزی و شکست در جنگ‌ها تنها با بررسی دو شاخص فرماندهی و استراتژی و تاکیک، در هر دو سپاه ایران و اعراب، علل موققیت ساسانیان در برابر اعراب یمن در دوران خسرو انشیروان تحلیل گردد.

### بررسی نظریات جامعه‌شناسی جنگ

جامعه‌شناسی جنگ تلاش دارد چگونگی دستیابی به برتری قوای فیزیکی و نتایج مادی در یک نقطه قطعی را کشف کند. همچنین این نظریه به ما می‌آموزد عوامل روانی را در بحبوحه نبرد در نظر داشته باشیم. عواملی چون اشتباهات ارتش و تأثیری که جرأت و

<sup>۱</sup> عثمان یوسفی و حسین علی بیگی (۱۳۹۵)، «گسترش دین زرتشت در جزیره العرب و روابط پیامبر با زرتشیان»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، دوره ۱، ش. ۲۲.

جسارت در جنگ‌ها دارد. کارل فون کلوزویتس، اندیشمند پروسی (۱۷۸۰-۱۸۳۱م)، در اثر خود با عنوان در جنگ، در توضیح جنگ واقعی سه عنصر اساسی آن را عبارت می‌داند از احساسات، عقل (منطق) و شانس. این سه عنصر در پیوندی سه گانه‌انگارانه (تثیلث) با یکدیگر قرار دارند.

- احساسات: شامل نفرت و بیزاری است که منجر به خشونت بنیادی می‌شود و همچون نیروی طبیعی نامعین عمل می‌کند.
- عقل: جنگ، تابع سیاست و به عنوان ابزاری در خدمت آن است.
- شانس (احتمال): نقش شانس و احتمالات این امکان را فراهم می‌سازد که روح خلاق در جنگ آزادانه به تکاپو پردازد.

این سه مفهوم در سرتاسر کتاب کلوزویتس موج می‌زند. در نظر او پیوندی بنیادین میان جنگ و احساسات وجود دارد. تصور اینکه جنگ تنها یک کنش عقلانی است اشتباه است. جنگ به ندرت بدون نفرت میان ملل شکل می‌گیرد.<sup>۱</sup> در مقایسه احساسات با عقل نیز اگر عقل و منطق از راه استدلال مردم را قانع می‌سازد، این احساسات است که توده‌ها را به حرکت در می‌آورد.<sup>۲</sup> اما هم‌زمان، منطق نقش مهمی در جنگ‌ها دارد. عقل و منطق آن چیزی است که میان ابزار و اهداف پیوند ایجاد می‌کند. کلوزویتس همچون ماکس وبر، عقلانیت را انتخاب ابزار مناسب برای رسیدن به اهداف معین می‌داند. و بر یک قرن بعد از کلوزویتس عنوان می‌کند که عقلانیت معطوف به هدف، به معنای حسابگری دریافتی بهترین راه برای رسیدن به اهداف معین با توجه به ابزار موجود است.<sup>۳</sup> سومین عنصر جنگ در نظر کلوزویتس یعنی آنچه جنگ را همچون قمار غیرقابل پیش‌بینی می‌کند، شانس و احتمال است. شانس در همه سطوح وجود دارد و هر چیزی را نامعین می‌کند. کلوزویتس در عینیت بخشیدن به این مفاهیم انتزاعی آنها را در سه نهاد یعنی دولت، مردم و ارتش می‌بیند و عنوان می‌کند که احساسات بیش از هر چیز با مردم پیوند دارد، عقل با دولت و شانس با فرمانده و ارتش در پیوند است.<sup>۴</sup>

در جنگ منظور از استراتژی هنر به کار بردن زور و جبر است به‌طوری که این زور و

<sup>۱</sup> حمید دهقانی (۱۳۹۵)، از کارزارهای انتخاباتی تا رفتار انتخاباتی، تهران: جامعه‌شناسان، ص. ۲۴.

<sup>2</sup> Iris Malone (2016), *International Security in A Changing World, A cheat sheet to clousewitz's on war*, p.3.

<sup>۳</sup> دهقانی، همان، ص. ۲۵.

<sup>4</sup> Ibid, p3.

<sup>4</sup> Ibid.

جبهه‌براند تا حد امکان بیشترین نتیجه را در رسیدن به اهداف سیاسی به بار آورد. منظور از تاکتیک هنر به کار بردن سلاح‌ها در جنگ است به طوری که کاربرد آنها بتواند حداکثر بجهه‌بری را داشته باشد.<sup>۱</sup>

کلوزویتس از قدرت آشکار با رویکرد مستقیم دفاع می‌کند و آن را به عنوان عمل خشونت‌آمیز به منظور وادار ساختن دشمن برای پیروی از اراده ما تعریف می‌کند.<sup>۲</sup> برای رسیدن به این مقصود باید به طور پیوسته، نقاط ثقل دشمن را با ضربات بی در پی مورد حمله قرار داد. مرکز ثقل کانونی آکنده از قدرت و جنبش است که در آن همه چیز وابسته به هم است. این نقطه همان جاست که تمام توان ما باید متوجه آن باشد. کلوزویتس سه نمونه از این مراکز را بیان داشته است: ارتش دشمن، پایتخت او و اگر متعدد قدرتمندی دارد ارتش آن متعدد.<sup>۳</sup>

یک نیروی ارتش در حقیقت یک گروه از انسان‌هاست که تحت نظامی گرد آمداند و ریسمانی که اعضای این گروه را به هم متصل نموده و پیوند می‌دهد، همان انضباط است که همراه با اعتماد متقابل افراد آنها را در یک صف جای می‌دهد و متعهد می‌سازد. لذا باید این نکته را همیشه مد نظر داشت که بیش از هر نقشه و یا طرحی که بر مبنای عوامل مادی استوار باشد، هنر جنگ شامل حفظ و حراست و تقویت یکپارچگی روانی و اتحاد و همبستگی روحی افراد خودی و در عین حال اضمحلال و نابودی و یا تضعیف و از هم پاشیدگی روحیه و همبستگی دشمن است. بنابراین باید بر این مطلب تأکید نمود که عامل روانی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. وقتی این حالت تزلزل و شکست به هر وسیله در روحیه دشمن به وجود آمد آن وقت کارها آسان‌تر می‌شود. برای رسیدن به این هدف استراتژی خاصی وجود ندارد. در جنگ‌های زمینی هدف متفرق ساختن و از هم پاشیدن نیروهای منظم دشمن است.<sup>۴</sup>

در جنگ وقتی صفوی جلویی دشمن از هم می‌پاشید، دفاع او از نظم و نظام مستحکم بی‌بهره می‌شد و سربازان چون از دفاع پشت خود اطمینان نداشتند موقعیت خود را از دست می‌دادند، لذا خطری که هر سربازی را تهدید می‌کرد باعث تفرقه و تزلزل روانی و تضعیف روحیه آنها می‌شد. بدین ترتیب وقتی صفوی یک ارتش در جبهه جنگ از هم می‌پاشید،

۱ آندره بوفر (۱۳۶۶)، مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص. ۳۰.

۲ Carl Von Clauewitz (1984), *On War*, edited and translated: Micheal Howard and Peter Paret, Prinston University, New Jersey, p75.

۳ Ibid.

۴ بوفر، همان، صص ۱۰۶-۱۰۷.

مبدل به گروهی از افراد جدا از یکدیگر و نامنسجم می‌شدند.<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل جنگ، عامل فرماندهی است که همه نظریه‌پردازان جنگ به نوعی به نقش مهم و تأثیرگذار آن در هماهنگی ارتش، انصباط، ایجاد روحیه مقاومت و... اشاره نموده‌اند. از این رو صفاتی را برای یک فرمانده خوب برمی‌شمرند، از قبیل: خرد، انصاف، شجاعت، انسانیت، جدیت و سختگیری.<sup>۲</sup> سن تزو معتقد است اگر فرمانده خردمند باشد، قادر است تغییرات حاصل در اوضاع و احوال را بازشناشد و به موقع عمل کند. وقتی فرمانده بالانصاف باشد افرادش نسبت به تشویق و تنبیه وی اطمینان خواهد داشت و اگر انسان باشد دیگران را دوست خواهد داشت و نسبت به آنها احساس خود را بروز می‌دهد و درد و رنج آنها را درمی‌یابد. اگر شجاع باشد بی‌تر دید لحظه مناسب را غنیمت می‌شمارد و کارش به پیروزی می‌انجامد. چنانکه جدی و سخت گیر باشد لشکریانش منضبط خواهد بود، زیرا از وی می‌ترسند و از تنبیه وی می‌هراسند.<sup>۳</sup> به گفته کلوزویتس، فرمانده موفق کسی نیست که قوانین بازی را بداند بلکه کسی است که از طریق نبوغش قوانین بازی را بیافریند. به همین خاطر است که او از مفهوم کلیدی عدم قطعیت برای تبیین جنگ استفاده می‌کند. او برخلافژرومینی معتقد است که جنگ را نمی‌توان به عدد و رقم، نقشه و نمودار هندسی تقلیل داد. در نظر او جنگ بر ارزش‌های ثابتی استوار نیستند بلکه بر عکس بر عوامل متغیری بنا شده‌اند.<sup>۴</sup>

### تطبیق نظریات جامعه‌شناسی جنگ با جنگ ساسانیان در یمن

سه عنصر یاد شده – عقل، شانس و احساس - در جنگ یمن قابل مشاهده و تدقیک است. عنصر عقل که در نهاد دولت متبادر می‌شود، شامل قوای حاکم ساسانی است که در رأس آن انوشیروان قرار دارد. انوشیروان بهمنظور تصرف یمن در سال ۵۷۰ م.<sup>۵</sup> به ظاهر به درخواست سیف بن ذی بنز از امرای پیشین یمن که از تسلط حبشیان بر سرزمینش ناراضی بود، پاسخ مثبت داد. انوشیروان به منظور تسلط بر یمن شورای تصمیم‌گیری خود را که متشکل از مرزبانان و

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۰۳.

<sup>۲</sup> علی باقری کبورق (۱۳۶۹)، کلیات و مبانی استراتژی و جنگ، تهران: نشر بین‌الملل، صص ۲۲۷-۲۲۸.

<sup>۳</sup> سن تزو (۱۳۶۴)، هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، تهران: قلم، ص ۳۱.

<sup>۴</sup> دهقانی، همان، ص ۱۸.

<sup>۵</sup> دیوید نیکول (۱۳۹۵)، ارتضایران ساسانی، ترجمه محمد آقاجری، تهران: ققنوس، ص ۹.

وزیران، بزرگان کشور و موبدان<sup>۱</sup> بود راه انداخت. چنین می‌نماید که نبرد یمن چندان برای انوشیروان اهمیت ندارد، به همین دلیل با پیشنهاد یکی از موبدان نه ارتش دائمی ساسانیان، بلکه سپاهی از نظامیان زندانی شده که حکم اعدام در انتظار ایشان بود را برای جنگ در یمن گسیل نمود. زیرا اگر اینان کشته شوند مقصود - اعدام ایشان - به عمل آمده است و اگر بر مردم حبشه پیروز شوند و آنان را از یمن بیرون کنند کشوری بر کشورهای شاهنشاه خواهد افزوود.<sup>۲</sup> اینکه به چه علت انوشیروان، سپاه دائمی را به یمن گسیل نداشت در هاله‌ای از ابهام فرورفته است. شاید شاهنشاه ساسانی نمی‌خواست هزینه زیادی در راه به دست آوردن یمن کرده باشد و یا اینکه نمی‌خواست توجه حبشهان و به تع آن رومیان را به خود جلب نموده باشد. به هر حال گزارش‌ها مورخین اسلامی نقش پرنگی برای خسرو انوشیروان قائل نشده‌اند، مگر تجهیز همین ارتش اندک به تمام لوازم مورد نیاز.<sup>۳</sup>

پس از مشخص شدن اینکه چه گروهی باید برای نبرد گسیل شوند، زندانیان را شمارش کردند. تعداد آنها به اعتقاد برخی مورخین هشت صد نفر<sup>۴</sup> و به نظر برخی دیگر هزار نفر<sup>۵</sup> بود و از میان آنها یکی که به لحاظ مقام و منزلت برجسته‌تر بود را به عنوان فرماندهشان انتخاب نمودند.<sup>۶</sup> برخلاف مورخان اسلامی نمی‌توان نقش خسرو انوشیروان را حداقل در انتخاب این نیروی کوچک و انتخاب وهرز به عنوان فردی شایسته برای سalarی این ارتش نادیده گرفت. به نظر می‌رسد انتخاب وهرز، انتخاب شایسته‌ای برای فرماندهی قوای ساسانی باشد.

عنصر دوم که مهم‌ترین عنصر در این نبرد بود، عنصر فرمانده بود. وهرز، فرمانده سربازان گسیل شده، مردی سالخورده<sup>۷</sup> و با تجربه بود که جنگ‌های بسیاری را دیده بود.<sup>۸</sup> به گفته مسعودی بعضی‌ها «وهرز» را دیلمی نامیده‌اند از آن‌رو که مربزبانی دیلم و گیل داشت نه اینکه

۱ محمدبن حریر طبری (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمة ابوالقاسم پائینه، ج ۲، تهران: اساطیر، ج ۵، ص ۶۹۰.

۲ همان، ۶۹۶.

۳ ابومنصور محمدبن عبدالملک ثعالبی (۱۳۸۴)، شاهنامه، ترجمة محمود هدایت، تهران: اساطیر، ج ۵، ص ۲۹۷.

۴ مظہربن طاهر مقدسی (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمة محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، تهران: آگه، ص ۱۹۱؛ ابوالفدا اسماعیل بن عمرین کثیر (۱۹۸۶)، البداية والنهاية، دار الفکر، ج ۲، بیروت: دار الفکر، ص ۱۷۸؛ خیرالدین زرکلی (۱۹۸۹)، الاعلام قاموس تراجم لشهر الرجال والننسا من العرب والمستعربين والمستشرقين، بیروت: دار العلم للملأيين، ط الثامنة، ص ۱۴۹.

۵ ثعالبی، همان، ص ۲۹۷.

۶ ابن هشام (۱۳۷۵)، السیرة النبویة (زنگانی محمد(ص) پیامبر اسلام)، ترجمة سید هاشم رسولی، ج ۱، تهران: انتشارات کتابچی، ج ۵، ص ۶۳؛ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۵۱۹.

۷ ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۶۳.

۸ محمدبن علی بن محمد شبانکاره‌ای (۱۳۸۱)، مجمع الانساب، محقق میرهاشم محدث، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ص ۲۲۸.

اهل دیلم بوده است.<sup>۱</sup> به اعتقاد ابن قتیبه وهرز یکی از فرماندهان (قواد)<sup>۲</sup> بود که در رأس قوای دیلمی به یمن فرستاده شد.

وهرز به همراه سیف‌بن‌ذی‌یزن سوار بر هشت کشتنی با ظرفیت هر کشتنی صد نفر از ابله به سمت خلیج عدن حرکت کرد.<sup>۳</sup> آنها اسب و وسایل مورد نیاز خود را با خود برداشتند.<sup>۴</sup> دو کشتنی از هشت کشتنی در میان راه غرق شدند.<sup>۵</sup> لکن مابقی به ساحل رسیدند.

### مقایسه سپاه وهرز و مسروق بن‌ابرهه از نظر کمی

سپاهی که وهرز با خود به یمن بردا، گرچه به لحاظ نفرات بسیار کم تعداد بود، لکن از نظر تجهیزات نظامی پرتوان‌تر از سپاهیان مسروق ظاهر شد. انشیریون تمام وسایل مورد نیاز را با آنها همراه نمود.<sup>۶</sup> کما طلاعی نیروهای یمنی از تجهیزات جنگی را می‌توان از سخن طبری مبني بر عدم اطلاع مردم یمن از ابزار جنگی تیر متوجه شد.<sup>۷</sup> در تیجه، می‌توان استنباط نمود انبوه سپاه مسروق، چیزی جز سیاهی لشکر نیست که در نگاه اول برای ساسانیان نگرانی‌هایی به همراه می‌آورد.

سپاه مسروق مشکل از حبشیان، حمیریان و عربان بود.<sup>۸</sup> هر چند نمی‌توان آماری که مورخان اسلامی از تعداد سپاهیان مسروق داده‌اند را به راحتی پذیرفت، اما می‌توان گفت که این جنگ، نبردی نامتقارن به لحاظ کمی بود و کفه ترازو به سمت نیروهای مسروق بن‌ابرهه سنگین‌تر می‌نمود. همچنین احتمال می‌توان داد به علت هفتاد و دو سال حکومت حبشیان در یمن<sup>۹</sup> و افزایش نارضایتی‌ها<sup>۱۰</sup>، سپاه مسروق هم از این نظر یکدل و همراه فرمانده نبوده باشدند.

۱ مسعودی (۱۳۶۵)، *التتبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۲، ص ۲۳۹.

۲ أبو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبة (۱۹۹۲)، *المعارف*، تحقيق ثروت عكاشه، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ط الثانية، ص ۶۶۴.

۳ ابوحنفیه دینوری (۱۳۸۳)، *أخت الرطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ص ۹۲؛ عبدالملک بن حسین بن عبد الملک شافعی (۱۹۹۸/۱۹۹۲)، *سمط النجم العوالي فی انبأ الاولى والتولى*، تحقيق الشیخ عادل احمد عبد الوجود و الشیخ علی محمد معموض، ج ۱، بیروت: دار الكتب العلمیة، ص ۱۱۳.

۴ مسعودی، *التتبیه والاشراف*، ج ۲، ص ۵۵.

۵ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن الجوزی (۱۹۹۲/۱۴۱۲م)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۲، بیروت: دار الكتب العلمیة، ص ۱۳۱.

۶ ثعالی، *شاهنامه*، ص ۲۹۷.

۷ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۶۹۷.

۸ مقدسی، *آفرینش وتاریخ*، ج ۱، ص ۵۳۳.

۹ ابوعلی محمد بلعمی (۱۳۳۷)، *ترجمة تاريخ طبری*، ج ۲، تهران: خیام، ص ۷۲۱.

۱۰ سالم عبدالعزیز (۱۳۸۳)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۱۴.

وهرز با از دست دادن دو کشتی از قوای خود در همان ابتدا با بدشانسی مواجه شد، اما گذشت زمان نشان داد که فرمانده پارسی با شرایطی مناسب روبه رو بود یا اینکه شرایط مناسب را خود ایجاد نمود. سپاه وهرز مشکل از پارسیان و اعراب بود. پارسیان شرکت کننده احتمالاً افرادی از اقوام ترک و دیلم بودند.<sup>۱</sup> علاوه بر ایشان، سیف بن ذی یزن، کمک به تجهیز بیشتر سپاه وهرز از نظر نفرات و اسباب عربی را بر عهده گرفت.<sup>۲</sup> همنگی و همگنی در سپاه وهرز نسبت به قوای مسروق محرزتر است؛ چنانچه بلعمی در این رابطه می‌گوید: پس وهرز سیف را گفت: مرا چه نیرو توانی کردن؟ گفت: هر چه از فرزندان حمیرایند و ملکزادگان اند همه یار مناند، مردان مرد و سواران نیک و اسپانی تازی، همه را گرد کنم و دامن با دامن تو بندم. اگر ظفر یابی با تو باشم و اگر کشته شوی با تو باشم.<sup>۳</sup>

در سپاه وهرز، انگیزه‌های قوی نیروهای پارسی را به یکدیگر متصل ساخته بود. آنها یک بار از مرگ - اعدام - جسته بودند و در سرزمینی غریب برای نجات دوباره جان خود به یکدیگر وابسته بودند. از سوی دیگر نیروهای یمنی که بخش عده ایشان شاهزادگان حمیری بودند،<sup>۴</sup> از سختگیری قوای حبسی به ستوه آمده و تنها امیدشان همین نیروی اندکی بود که انوشیروان با سیف بن ذی یزن فرستاده بود. بنابرین اتحاد نیروهای وهرز برای رسیدن به هدف مشترک، قوی‌تر بود.

مسروق به‌واسطه تعداد زیاد سپاهیانش مغروف‌تر بود، چنانچه تعداد کم سپاه وهرز را که مشاهده نمود، کسی را پیش وهرز فرستاد که با این جمع اندک چرا آمدی؟<sup>۵</sup> سپاه من چنان است که می‌بینی و خویشتن و یارانت را به خطر افکنده‌ای، اگر خواهی اجازه دهم که به دیار خویش بازگردد و با تو درنیاویزم و هیچ کسی از تو و یارانت، از من و یارانم بدی نبینند و اگر خواهی همین دم با تو جنگ اندازم و اگر خواهی مهلت دهم تا در کار خویش بنگری و با یارانت مشورت کنی؟<sup>۶</sup> مشخص است که مسروق دشمن خود را به چشم حقارت می‌نگرد.

۱. ثعالبی، شاهنامه، ص ۲۹۷.

۲. ابن هشام، *السیرة النبوية*، ج ۱، ص ۴۴؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۶۹۸؛ ابن کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳. بلعمی، *ترجمه تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۷۲۹.

۴. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۶۹۸؛ ابن کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۲، ص ۱۷۸.

۵. مقدسی، *آفرینش وتاریخ*، ج ۱، ص ۵۳۳.

۶. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۶۹۶.

## استراتژی وهرز پیش از شروع جنگ

همان طور که گفته شد وهرز و سپاهیانش انگیزه‌های قوی در پایمردی و ایستادگی در یمن داشتند. آنها یکبار از مرگ حتمی گریخته بودند و اگر در این جنگ نهایت تلاش خود را می‌نمودند، نه تنها رهایی بلکه پاداش خوبی نصیبشان می‌گشت. وهرز با نیروی انبوهی مواجه بود که فرصتی برای تخرب روحی ایشان نداشت. پس بهترین راه به اعتقاد کلوزووینس استفاده از رویکرد مستقیم، یعنی شکست دشمن در صحنه جنگ بود.<sup>۱</sup> او برای اینکه بتواند در جنگ نامتقارن پیروز گردد تنها به نیروهایی نیاز داشت که انگیزه‌های قوی برای پیروز شدن داشته باشند. مسلماً قوای وهرز با افزوده شدن یاران سیف بن ذی یزن بیشتر از شش صد نفر بود، اما با وجود این بنا به تأکید منابع بر نامشخص بودن انتهای سپاه مسروق<sup>۲</sup>، تعداد سپاه مسروق از سپاه وهرز بیشتر بود. بهترین استراتژی در این شرایط خرید زمان به منظور بررسی بیشتر دشمن از یکسو و افزایش روحیه و انگیزه نیروهای خودی از سوی دیگر بود.

در اولین گام وهرز از مسروق مهلتی یک‌ماهه یا ده‌روزه گرفت<sup>۳</sup> و احتمالاً در این مدت به ارزیابی قوای دشمن و تعیین نقاط ضعف آن پرداخت. وهرز در مهلت تعیین شده، پسر خود، نوزاد را به منظور جمع آوری اطلاعات به اطراف اردوگاه دشمن فرستاد. هرچند مورخان، ورود نوزاد به اردوگاه دشمن را بی‌توجهی وی اعلام نمودند.<sup>۴</sup> لکن نمی‌توان گمان نمود که نوزاد، پسر وهرز، بی‌توجه به موقعیت موجود این اقدام را انجام داده باشد. چنانچه ابن‌هشام می‌گوید: وهرز فرزند خود را به جنگ آنان فرستاد تا جنگجویی آنان را بیازماید، اتفاقاً فرزند او به دست لشگریان کشته شد و این موجب شد که آتش خشم وهرز شعله‌ور گردد.<sup>۵</sup> اگر بپذیریم وهرز و مسروق بین خود مدتی را آتش‌بس اعلام نموده‌اند، پس می‌توان این احتمال را داد که مرگ نوزاد احتمالاً در حین تجسس در اردوگاه دشمن صورت گرفته است.

دومین استراتژی وهرز، اقدامات پیاپی برای بالا بردن روحیه و انگیزه‌های افرادش بود. اولین تاکتیک برای رسیدن به این مقصود، صحبت کردن در شرایط مختلف با نیروهایش به

۱ Clauewitz, p75.

۲ ثالبی، شاهنامه، ص ۲۹۷.

۳ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۹۶.

۴ مقدسی، آفرینش وتاریخ، ج ۱، ص ۵۳۳.

۵ ابن‌هشام، السیرة النبوية، ج ۱، ص ۴۵.

عنوان فرمانده و تلاش برای همراه ساختن سپاهیان با خود بود.<sup>۱</sup> دومین تاکتیک، استفاده صحیح از شرایط ناخوشایندی بود که می‌توانست تأثیر منفی بر روحیه سپاهیانش بگذارد. کشته شدن نوزاد پسر فرمانده، می‌توانست اول از همه به روحیه فرمانده ضربه وارد کند. اما وهرز، پیری کار کشته بود. او از شرایط پیش‌آمده برای تحریک احساسات افراد خود استفاده کرد و حس نفرت و انتقام‌جویی را با استفاده از جسد پسرش زنده نگهداشت. سن‌تزو معتقد است اگر فرمانده خردمند باشد، قادر است تغییرات حاصل در اوضاع و احوال را باز شناسد و به موقع عمل کند.<sup>۲</sup> نحوه برخورد وهرز با مرگ پسرش و طرز سخن گفتن وی با فرستاده مسروق، چنان از روی سیاست و خردمندانه بود که می‌توان به قدرت تسلط وی بر احساساتش پی برد. طبری در گزارش خود چنین آورده که وهرز به فرستاده گفت: «او پسر من نبود بلکه زنازاده بود، اگر پسر من بود صبر می‌کرد و خیانت نمی‌کرد تا مدتی که میان ما هست بگذرد».<sup>۳</sup> بدین ترتیب وهرز با سیاست و تیزهوشی، شرایطی که می‌رفت به مدت زمان آتش‌بس خاتمه دهد را تغییر داد و ذهن مسروق را از اصل ماجرا منحرف ساخت. در ادامه طبری نقل می‌کند: آنگاه بگفت تا جثه پسر را برابر زمینی نهادند که آن را توانست دید و سوگند یاد کرد که شراب نوشود و روغن به سر نمالد تا مدت مقرر میان او و حشیان سپری شود.<sup>۴</sup> مقدسی نیز در این باره چنین نوشه است: «فرمان داد تا پیکر فرزندش را برابر زمین بلندی گذاشتند بدانسان که او و یارانش آن را ببینند و این تدبیری بود برای ایشان و او خود هیچ بی‌تابی نکرد و تأسف نخورد».<sup>۵</sup> بدین ترتیب، عنصر احساس (تنفر) که چندان در ابتدای این نبرد محسوس نبود با مرگ نوزاد، پسر وهرز، خردمندانه توسط وی به وجود آمد و باعث بسیج هرچه بیشتر قوای ساسانی گشت.

تاکتیک سوم در تنگنا قرار دادن نیروهای ساسانی بود. سن‌تزو معتقد است در بحبوحه نبرد، باید افراد لشکر را در وضعیتی بن‌بست بیفکنید به‌طوری که از برابر مرگ نیز فرار نکنند. چون اگر افراد آماده مردن باشند، به هر کاری قادرند. در این حالت افسران و افراد حد اعلای توانایی خود را به کار می‌گیرند. افراد در نامیدی از هیچ‌چیز نمی‌ترسند. وقتی راهی

۱ طبری، تاریخ طبری، مؤخره، ص ۷۴.

۲ سن‌تزو، هنر جنگ، ص ۳۱.

۳ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۹۶.

۴ همان.

۵ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج ۱، ص ۵۳۳.

برای عقب‌نشینی نباشد افراد تزلزل ناپذیرند. هنگامی که افراد عمیقاً به سرزمین دشمن نفوذ می‌کنند هر یک به دیگری وابسته می‌شود و درجایی که راه حل دیگری وجود نداشته باشد با دشمن به مبارزه تن به تن می‌پردازد.<sup>۱</sup> به این قیل افراد نباید توصیه کرد هوشیار و مراقب باشند، چون نیازمند چنین توصیه‌ای نیستند. فرمانده نباید پشتیبانی آنها را به زور به دست آورد وابستگی آنها به وی پیشاپیش حاصل است و بی خواهش و تمنا اعتمادشان جلب شده است.<sup>۲</sup> وهرز به منظور در تنگنا قرار دادن افرادش یک روز قبل از اتمام مهلت آتش‌بس، تمام کشته‌ها و لباس‌های سربازانش را به آتش کشید و باقیمانده غذای ایشان را به دریا ریخته، معدوم کرد.<sup>۳</sup> با این اقدام به ایشان قبولاند که راه برگشته وجود ندارد و باید جنگید. او در تهییج اذهان چنین گفت: «من این‌ها را تنها از آن رو آتش زدم که اگر حبشیان در این جنگ پیروز شدند بر آنها دست نیابند، ولی اگر ما پیروز شدیم بدیهی است که چند برابر این‌ها را به دست خواهیم آورد. بنابراین، اگر می‌جنگید و پایداری می‌کنید، به من بگویید و اگر نمی‌کنید هم‌اکنون من خود را بر روی شمشیر خویش می‌اندازم تا از پشم سر بدر آوردد». آنان که دیدند اگر فرماندهشان چنین کاری با خود بکند به چه روزی خواهند افتد، گفتند: «ما همراه تو آن قدر با دشمن می‌جنگیم که یا بمیریم یا پیروزی یابیم». در صورتی که موافق نباشند او شمشیر به سینه خود فروکرده و خود را خواهد کشت.<sup>۴</sup> قرار دادن سربازان بین دوراهی انتخاب مرگ یا زندگی، حربه خوبی بود که وهرز به کار برد. سربازان می‌دانستند بدون فرماندهشان نمی‌توانند کاری بکنند پس به جنگیدن با تمام توان راضی شدند.

### بررسی استراتژی وهرز در بحبوحه نبرد

اگر پیزیریم عمدۀ نیروهای وهرز دیلمیان بودند، دانستن نحوه جنگیدن و نوع سلاح مورد استفاده ایشان ضروری است. کاوه فرخ معتقد است با وجود دیلمیان، نسل جدیدی از پیاده‌نظام سنگین از شمال ایران ظاهر شد. اینان بهترین پیاده‌نظام ایران ساسانی شدند. منابع رومی از مهارت و سرخشنی دیلمیان در نبرد نزدیک به ویژه با شمشیر و خنجر بسیار تعریف کرده‌اند. آنان اغلب با بهترین لژیونرهای روم رودررو می‌شدند.<sup>۵</sup> سلاح دیلمیان عبارت بود از تبر

<sup>۱</sup> سن تزو، هنر جنگ، ص ۱۴۲.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۴۳.

<sup>۳</sup> مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج ۱، ص ۵۳۳.

<sup>۴</sup> ابن اثیر (۱۳۷۱)، الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۵، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ص ۹۲.

<sup>۵</sup> فرخ کاوه (۱۳۸۸)، اسواران ساسانی، ترجمه یوسف امیری، مشهد: گل آفتاب، ص ۶۴.

جنگی، فلاخر، خنجر و شمشیر سنگین.<sup>۱</sup> سلاح دیگری که در این نبرد مورد استفاده قرار گرفته است، تیر و کمان بود. احتمالاً گروه دیگری شامل کمانداران در این نبرد شرکت داشتند که در استفاده از آن بسیار مهارت داشتند. چنانچه قوای وهرز با تمام تجهیزات پا به یمن گذاشته باشند، احتمالاً زره، کلاه خود، سپر و سایر تجهیزات مورد نیاز برای حفاظت از اندام‌های حساس بدن را به کار بردند.

سلاح سپاهیان پیاده یمنی‌ها عبارت بود از نیزه‌ای کوتاه، شمشیری یکدم و کمی خمیده و البته بدون زره. جنگ‌افزار نیروی سواره یمن عبارت بود از نیزه. اسب فقط دارای فتراک جلو و افساری تکامل یافته<sup>۲</sup> بود. در تصاویر حجاری شده در یمن خبری از زره بر تن نظامیان نیست. زین قابل مشاهده نیست هرچند وجود فتراک نشانه وجود زین است. تنها ابزار قابل استفاده شمشیر، خنجر و نیزه است.<sup>۳</sup>

هرچند تصاویری در حضرموت یافت شده که مردی لنگ به پا در حال تیراندازی با کمان به سوی آسمان تصویر شده است.<sup>۴</sup> لکن وجود این حجاری مخالف سخن طبی مبنی بر این است که یمنی‌ها تا بدان روز تیر ندیده بودند.<sup>۵</sup> دیوید نیکول در بررسی سلاح‌های ساسانی از نوعی تیر به نام ناوک سخن گفته که بسیار نازک بود. این وسیله یک بخش دندۀ دار یا پیکان گذری در جلوی کمان داشت که سبب شکل‌گیری موقعی کمانی صلیبی می‌شد. تیرهای کوچکی به طول ۱۰ تا ۴۰ سانتی‌متر از طریق این پیکان گذر شلیک می‌شدند که در فاصله نزدیک به خوبی رخنه می‌کردند و مهم‌تر اینکه بردی بیش از پیکان‌های معمولی داشتند و در نبرد عملًا قابل دیدن نبودند.<sup>۶</sup> احتمالاً اشاره طبری به نوع تیر مورد استفاده ساسانیان است، که برای قوای یمنی تازگی داشت.

بعد از بررسی تجهیزات دو طرف جنگ، می‌توان چنین استنتاج نمود که قوای وهرز هرچند از نظر کمی اندک بودند، اما کیفیت تجهیزات نظامی شان قابل توجه بود. در نبردی نامتقارن چون نبرد یمن، سربازان ساسانی تنها با انگیزه قوی می‌توانستند شرایط را به نفع

۱ همان.

۲ نیکول، ارتش ایران ساسانی، ص ۷۲.

۳ همان، صص ۷۲-۷۳.

۴ همان، ص ۷۲.

۵ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۹۷.

۶ نیکول، ارتش ایران ساسانی، ص ۴۰.

نیروی ضعیف خود به لحاظ عددی، برگرداند.

با توجه به اینکه وهرز رویکرد مستقیم یعنی جنگ را در این نبرد انتخاب کرد و ما شواهدی نداریم که نشانه ضربه زدن به روحیه دشمن از سوی وهرز باشد، پس نقاط تسلیم مادی مورد توجه این فرمانده بود. منظور همان سه نقطه ثقلی است که کلوزویتس از آنها نام می‌برد: ارتش دشمن، پایتخت او و اگر متعدد قدرتمندی دارد، ارتش آن متعدد.<sup>۱</sup>

ما هیچ اطلاعی از متهدان مسروق در این نبرد نداریم. همچنین می‌دانیم پایتخت مسروق بعد از شکست در این نبرد به دست وهرز افتاد؛ درنتیجه تنها نقطه ثقل باقیمانده ارتش مسروق است. تمام تلاش وهرز بعد از آغاز نبرد، ضربه زدن به ارتش مسروق با استفاده از دو تاکتیک بود. اول بر هم زدن نظم و آرایش نظامی سپاه دشمن و دوم حمله به قلب سپاه، یعنی جایی که مرکز هدایت سپاه است. وهرز برای رسیدن به هدف اول از قوای کماندار خود به خوبی بهره برد. تیراندازی پیاپی از فاصله دور می‌توانست ریزش‌های زیادی را در سپاه یمن که به احتمال زیاد اکثر افراد آن فاقد زره بودند ایجاد کند. هدف کمانداران پیاده خسارت وارد کردن به صف کمانداران و پیاده‌نظام دشمن بود به طوری که دشمن تواند در برابر حمله اسواران مقاومت کند. در وقت دفاع، مسئولیت کمانداران متوقف کردن حمله پیاده‌نظام یا سواره‌نظام دشمن بود.<sup>۲</sup> تیراندازی کمانداران ساسانی، باعث پراکندگی و آشتگی در انبوه سپاه مسروق گشت و نظم و انصباط موجود را برهم زد. پس از برهم خوردن نظم سپاهیان مسروق، احتمالاً آنها مورد حمله سواره‌نظام ساسانی و نیروهای دیلمی که مهارت عمدۀ شان در نبردهای نزدیک بود، قرار گرفتند و درنهایت تلفات سنگینی بر پیکر سپاه دشمن وارد شد.

اما هدف دوم با کشتن فرمانده دشمن به دست آمد. عمدتاً در جنگ‌ها سپاهیان وابسته به وجود فرمانده خود بودند و با از دست دادن وی روحیه مقاومت را از دست داده، شکست می‌خورند. تیر نهایی که روحیه نظامیان یمنی را نشانه گرفت، همان تیری بود که وهرز بر پیشانی مسروق جای داد.<sup>۳</sup> با مرگ مسروق سپاه یمن به سرعت پراکنده شد و قوای ساسانی به موققیت دست یافت.

۱ مایکل هاورد (۱۳۷۷)، کلوزویتس، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: طرح نو، ص ۷۵.  
Clausewitz, p74.

۲ فرخ، سواره نظام ساسانی، ص ۶۶.  
۳ ابن‌هشام، السیرة النبوية، ج ۱، ص ۶۴.

## نتیجه‌گیری

در بررسی پدیده جنگ می‌توان از سه عنصر اصلی جنگ‌ها که عبارت‌اند از دولت، فرمانده و ارتشد (مردم) نام برد که روابط دوسویه‌ای بین آنها وجود دارد. در جنگ یمن نیز با تفکیک این سه عنصر می‌توان به نقاط قوت سپاه ساسانی پی برد. عامل دولت (یعنی انوشیروان به خاطر حسن انتخابش در تعیین فرمانده) و عامل فرماندهی نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی ساسانیان داشتند. بعد از انتخاب و هرز به عنوان فرمانده، وی استراتژی اصلی را بر رویکرد مستقیم یعنی مواجهه مستقیم با سپاه و هرز قرار داد و در رسیدن به این استراتژی بسیار حساب شده عمل نمود. و هرز با به کار گیری تاکتیک‌های مناسب قبل از شروع جنگ برای شناسایی نقاط ضعف سپاه دشمن، پیشنهاد آتش‌بس را از سوی مسروق پذیرفت و در این مدت با بررسی وضعیت دشمن به ارزیابی موقعیت پرداخت. در این میان سپاه ساسانیان از عنصر شанс بی‌نصیب نبود. شанс در پیوند با هوش، فرمانده سپاه ساسانی را یک مرحله به جلو راند. بدین ترتیب که پس از مرگ فرزند و هرز وی به جای نالمید شدن با تهییج احساس سپاهیانش، تنفر را در ایشان برانگیخت. در بحبوحه نبرد نیز با برگزیدن بهترین تاکتیک‌ها ابتدا سعی در برهم زدن نظام سپاه حبشهیان نمود و در آن آشتفتگی با کشتن فرمانده آنها، مسروق، سپاه دشمن را به شکست وادر کرد.

## منابع و مأخذ

- ابن‌اثیر (۱۳۷۱)، *الکامل*، ترجمة ابوالقاسم حالت، و عباس خليلي، تهران: موسسه مطبوعاتي علمي.
- ابن جوزی، ابوالفرح عبدالرحمن بن علی بن محمدابن‌الجوزی (۱۴۱۲/۱۹۹۲)، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبد‌القادر عطا و مصطفی عبد‌القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ابن قتیبه، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه (۱۹۹۲)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشة، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن‌کثیر، ابوالقدا اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶)، *البیانیۃ و النہایۃ*، بیروت: دار الفکر.
- ابن‌هشام (۱۳۷۵)، *السیرۃ النبویۃ یا زندگانی محمد(ص)* پیامبر اسلام، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی، چ ۵.
- الہیاری، فربدون (۱۳۸۶)، «بررسی تحلیلی اهداف راهبردی نظام ساسانی و اقدام نظامی خسرو اول در یمن»، *فصلنامه علوم انسانی*، ش ۶۶، ص ۱-۲۰.
- بابایی، مهناز و یوسف جمالی، محمد کریم (۱۳۹۶)، «اجلاس رمله (۵۲۴م) و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی دولت‌های بیزانس و ساسانی در دریای سرخ»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، س ۹، ش ۳۴.

- باقری کبورق، علی (۱۳۶۹)، *کلیات و مبانی استراتژی و جنگ*، تهران: نشر بین‌الملل.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۲۷)، *ترجمه تاریخ طبری*، تهران: خیام.
- یوفر، آندره (۱۳۶۶)، *مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شاعلی، ابو منصور محمد بن عبد‌الملک (۱۳۸۴)، *شاهنامه شاعلی*، ترجمه محمود هدایت، چ ۵، تهران: اساطیر.
- دهقانی، حمید (۱۳۹۵)، *از کارزارهای انتخاباتی تا رفتار انتخاباتی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- دینوری، ابو حنیفه (۱۳۸۳)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۹)، *الاعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والننس من العرب والمستعربين والمستشرقين*، بیروت: دار العلم للملايين، ط الثامنة.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۳)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری نی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سن تزو (۱۳۶۴)، *هنر جنگ*، ترجمه حسن حسینی، تهران: قلم.
- شبانکاراهی، محمد بن علی (۱۳۸۱)، *مجمع الانساب*، محقق میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۵، تهران: اساطیر.
- العاصمی لملکی، عبد‌الملک بن حسین بن عبد‌الملک شافعی (۱۹۹۸)، *سمط النجوم العوالي فی انبأ الاوائل و التوالى*، تحقیق الشیخ عادل احمد عبدالوجود و الشیخ علی محمد موضو، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فرخ، کاوه (۱۳۸۸)، *اسواران ساسانی*، ترجمه یوسف امیری، مشهد: گل آفتاب.
- مسعودی (۱۳۶۵)، *التنسیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، مظہر بن طاهر (۱۳۷۴)، *آفرینش وتاریخ ترجمة محمدرضا شفیعی کدکنی*، تهران: آگه.
- نیکول، دیوید (۱۳۹۵)، *ارتیش ایران ساسانی*، ترجمه محمد آقامجری، تهران: هنوس.
- هاوارد، مایکل (۱۳۷۷)، *کلازویتس*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: طرح نو.
- Clauewitz, Carl, Von. (1984), *On War*, edited and translated: Micheal Howard and Peter Paret, Princeton University, New Jersey.
- Malone, Iris (2016), *International Security in A Changing World*, A cheat sheet to clousewitz s on war.

